



## خوانش مفاهیم اخلاقی نهج البلاغه با تکیه بر استلزام ارتباطی<sup>۱</sup>

اکرم ذوالفقاری<sup>۱</sup>، سید مهدی مسبوق<sup>۲</sup>، مرتضی قائمی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۲/۱۱

### چکیده

توجه به مقوله‌های غیر زبانی در پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی، از جمله کاربردشناسی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در نظر گرفتن بافت و سیاق و عنصر انسانی همراه با روابط بینافردی در تحلیل متون موجب دست‌یابی به معانی پنهان و ناگفته‌هایی می‌شود که اگر چه ظاهراً در کلام مطرح نشده‌اند، اما جزء جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌روند. این ناگفته‌ها و معانی ضمنی که «استلزام ارتباطی» نامیده می‌شود، در پی نقض اصول همکاری گرایس (Grice, 1975) به دست می‌آید. مقاله پیش‌رو، کوشیده با روش توصیفی تحلیلی و با خوانش کاربردشناختی، استلزام ارتباطی و معانی تلویحی و ضمنی را در دو حوزه اخلاقی آفات زبان و احسان و نیکی در نهج البلاغه مورد بررسی قرار دهد، تا از این رهگذر به فهم و تفسیر دقیق‌تری از آن‌ها دست یابد. برای انجام این پژوهش، ۷۱ پاره‌گفته با موضوع آفات زبان و احسان و نیکی انتخاب شد و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. برآیند پژوهش نشان داد که امام (ع) با بینشی عمیق و به مقتضای موقعیت و

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.34957.1990

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان؛

a.zolfaghari@ltr.basu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان،

smm@basu.ac.ir؛ (نویسنده مسئول)

<sup>۴</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، گروه دانشگاه بوعلی سینا همدان؛

morteza\_ghaemi@basu.ac.ir

شرایط، بیشتر از واژه‌ها و تعبیرهایی بهره برده‌اند که زیرمجموعه استلزام سنجه‌ای و عمومی قرار دارد که دو نوع مهم از انواع استلزام به شمار می‌آیند. در پاره گفته‌های بررسی شده، فزونی استلزام سنجه‌ای بر تعیین منزلت و جایگاه مفاهیم مورد نظر اشاره می‌کند و استلزام عمومی بر میزان اهمیت محتوای کلام دلالت دارد. از میان ویژگی‌های استلزام نیز این یافته به دست آمد که حذف نکردن استلزام، نشان‌گر ثبات عقیده و موضع امام علی(ع) در مفاهیم اخلاقی یاد شده‌است و تغییر ظاهری پاره گفته‌ها، ناشی از تناسب کلام با موقعیت‌های گوناگون است.

**واژه‌های کلیدی:** کاربردشناسی، اصول همکاری گرایس، استلزام ارتباطی، معانی ضمنی، نهج البلاغه، اخلاق.

## ۱. مقدمه

زبان دارای جنبه‌های گوناگونی است که وضع قانون‌های ویژه برای درک آن کافی نیست و فهم آن نیازمند بررسی حوزه‌های غیر زبانی است. از این رو، کاربردشناسی<sup>۱</sup> برخلاف سایر پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی از سطح معناشناسی فراتر رفته و به بررسی روابط نشانه‌های زبانی و کاربران آن می‌پردازد و اهمیت بررسی زبان هنگام کاربرد آن را آشکار می‌کند. «کاربردشناسی رشته‌ای نسبتاً جدید در زبان‌شناسی است که حدود چهار دهه پیش به عنوان حوزه‌ای مستقل در پژوهش‌های زبان‌شناختی بنا نهاده شد» (Derakhshan & Shaki, 2020, p. 152). در این رویکرد، به بررسی اهداف گوینده توجه می‌شود. همچنین در کاربردشناسی به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود که چگونه گوینده می‌تواند اهدافش را در سطحی منتقل کند که فراتر از سطح معنایی و سطح ظاهری سخن باشد؛ بنابراین، به سطوح گوناگون زبانی در بافت و سیاق معین توجه می‌کند و محقق شدن انتقال پیام را سخن گفتن هماهنگ با سیاق و ارتباط زبان با عناصر سیاقی از جمله اهداف گوینده، باورها، تمایلات و خواسته‌های او، همچنین رخدادهای خارجی مانند زمان و مکان سخن و رابطه دو طرف گفت‌وگو می‌داند. یکی از موارد بررسی کاربردشناسانه متن‌ها روشی است که فرآورده بررسی نقض اصول چهارگانه گرایس (Grice, 1975) است که با عنوان «استلزام ارتباطی»<sup>۲</sup> یا تضمن ارتباطی شناخته می‌شود. استلزام ارتباطی با تمرکز بر کاربردشناسی عملی، سخن را بر اساس عناصر سیاقی مورد اشاره تفسیر می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است با تکیه بر دانش کاربردشناسی و بررسی استلزام ارتباطی و ویژگی‌های آن در ۷۱ پاره گفت مرتبط با

<sup>۱</sup> pragmatics

<sup>۲</sup> conversational implicative

آفت‌های زبان و احسان و نیکی را در نهج‌البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. در این راستا، ابعاد کاربردشناختی استلزام ارتباطی و میزان کارآیی این شیوه در بیان غیرمستقیم معانی پنهان شناسایی شده و زیبایی‌های ادبی و کلامی امام علی (ع) و جنبه‌های تاثیرگذاری آن بر مخاطب تبیین می‌شود.

بنابراین، پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا از این رهگذر به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه نسبتی میان بررسی استلزام معنایی و انتقال معنا و ایجاد فضایی آمیخته از جلب اعتماد و اطمینان برای مخاطبان و تشویق و ترغیب آن‌ها به سمت مسیر هدایت وجود دارد؟ بهره‌گیری از کدام نوع استلزام در انتقال معنا مفید بوده‌است؟ کدام یک از ویژگی‌های استلزام در تفسیر و تأویل سخنان ایشان بیشتر کاربرد دارد؟ فرضیه پژوهش چنین است که بر اساس موقعیت زمانی و مکانی، کلام امام (ع) در بیشتر موارد دارای استلزام و معانی ضمنی بوده‌است. کاربرد این ابزار ارتباطی کمک بسیاری به امان (ع) نموده و فرصتی را فراهم نموده تا با کلام کوتاه‌تر معانی گسترده‌تری منتقل گردد. از سوی دیگر، کاربرد استلزام و معانی تلویحی به سبب شرایط سیاسی حاکم بر زمان امام علی (ع) می‌تواند وسیله‌ای باشد برای انتقال نامحسوس اطلاعات به مخاطب، به گونه‌ای که بر مبنای شرایط سیاسی و در موقعیت اضطراری، امکان پوچی یا استواری معنا وجود داشته باشد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه استلزام ارتباطی پژوهش‌هایی انجام گرفته که به معرفی ماهیت استلزام و ویژگی‌های آن پرداخته‌است. یکی از این پژوهش‌ها با نام «المکون التداولی فی نظریة اللسانیه العربیه ظاهره الاستلزام التخاطبی أنموذجاً»، رساله دکتری لیلی کاده (Kid, 2012) در دانشگاه الحاج لخصر - باتنه است. به طور کلی، این اثر به بررسی ویژگی‌های استلزام ارتباطی در زبان‌شناسی غربی و عربی و زبان‌شناسی عربی قدیم و جدید پرداخته‌است. به بیان دیگر، نویسنده به معرفی ماهیت استلزام ارتباطی و ویژگی‌های آن بسنده نموده و تعریفی مانع و فراگیری از گونه‌های مختلف استلزام و کاربرد آن برای تفسیر متن ارائه نداده‌است. دومین پژوهش مرتبط در زمینه متون دینی اثری با نام «الاستلزام الحواری من خلال خطابات سیدنا ابراهیم علیه السلام» است. این پژوهش رساله کارشناسی ارشد حمو کوثر (Kowsar, 2017) از دانشگاه قاصدی مریاح - ورقله در الجزایر است که به معرفی تاریخچه و پیشینه استلزام ارتباطی در زبان عربی پرداخته و برای تبیین آن از گفتگوهای حضرت ابراهیم (ع) در قرآن بهره گرفته‌است. در این پژوهش، نقض اصول چهارگانه گرایس (Grice, 1975) در نمونه‌های قرآنی مورد بررسی قرار گرفته و وجود معانی

ضمنی در آیه‌های قرآن اثبات شده‌است. بنابراین، نویسنده در این پژوهش بیش از اینکه به بررسی تخصصی استلزام، انواع آن و نقش آن در تحلیل و تفسیر متن پردازد، به رابطه نقض اصول گرایس (همان) و استلزام ارتباطی و معرفی پیشینه استلزام بسنده نموده‌است. همچنین پژوهش‌های اندکی نیز در پیوند با این موضوع وجود دارد، مانند «فی مفهوم نظریه الاستلزام التخاطبی» (Anmar, 2016) و «الاستلزام الحواری فی التداول اللسانی» (Al-Ayashi, 2000) که به صورت کلی به جایگاه استلزام ارتباطی در کاربردشناسی و ویژگی‌های آن پرداخته‌اند. در فارسی پژوهش‌های اندکی انجام گرفته که از آن جمله می‌توان به مقاله «نقش نقض اصول همکاری گرایس در ساخت کاریکلماتور» اشاره کرد. نویسنده اثر در پی پاسخ به این پرسش است که نویسندگان کاریکلماتورها چگونه از نقض اصول گرایس برای ایجاد زیبایی آفرینی ادبی و کلامی بهره می‌برند. همچنین مقاله «اصل همکاری گرایس در متون خبری؛ بررسی معانی ضمنی دو خبر مشابه در ارتباط با اصل همکاری گرایس» در این پیوند با موضوع پژوهش نگارش شده‌است. نویسنده در این اثر، میزان رعایت و تخطی از اصول چهارگانه گرایس در دو خبر مشابه را نقد و تحلیل نموده‌است.

همان‌گونه که گفته شد در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها و دیگر پژوهش‌های موجود، استلزام ارتباطی به صورت ویژه، کامل و گسترده بررسی نشده و تحلیل و تفسیری از متون ادبی-دینی انجام نگرفته‌است؛ از این رو، پژوهش حاضر که از این جنبه، جدید به شمار می‌رود، بر آن است کاربرد این رویکرد کاربردشناختی را در تأویل و تفسیر متن نهج البلاغه تبیین نماید.

### ۳. مبانی نظری

#### ۳.۱. کاربردشناسی

آغاز این سطح از بررسی زبانی به مکتب آکسفورد<sup>۱</sup> و نظریه کنش‌های گفتاری آستین<sup>۲</sup> و سرل<sup>۳</sup> برمی‌گردد. آستین اصول کاربردشناختی را آغاز و جان سرل آن را بنا نهاد. سپس پل گرایس<sup>۴</sup> آن را توسعه داد تا مفاهیم و نظریاتی بازنمایی شود که مجموعه‌ای را با عنوان کاربردشناسی به وجود آورد. نخستین فردی که به صورت رسمی، اصطلاح کاربردشناسی یا «pragmatics» را مطرح کرد، چارلز موریس بود (Thomas, 1996, p. 5). او زبان‌شناسی را به سه بخش گروه‌بندی کرد که از این قرارند: نحو یا نحوشناسی که به روابط درونی میان نشانه‌ها می‌پردازد؛ معنی‌شناسی یا

<sup>1</sup> Oxford School

<sup>2</sup> John Austin

<sup>3</sup> John Searle

<sup>4</sup> P. Grice

«Semantics» که نشانه‌ها و رابطه آن‌ها با اشیا را بررسی می‌کند؛ کاربردشناسی یا «pragmatics» که به رابطه نشانه‌ها و کاربران و آثار کاربرد آن‌ها بر ساختار زبان می‌پردازد (Lavinson, 1983, p. 1). بنابراین، کاربردشناسی بررسی میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌هاست و به نقش عوامل برون‌زبانی و موقعیت و شرایط حاکم بر گوینده و مخاطب و ادای سخن در معنای مقصود از کلام می‌پردازد. همچنین این رویکرد تحلیل روابط دوسویه میان معنای درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی را به عهده دارد. کاربردشناسی، به سبب آنکه زبان را پهنه‌ای برای جلوه‌گری رفتار و کنش اجتماعی می‌داند به کیفیت و چگونگی رابطه اجتماعی میان دو طرف گفت‌وگو توجه می‌کند؛ بنابراین، کاربردشناسی نگرشی معرفتی، اجتماعی و فرهنگی است. کاربردشناسی با نگرش اجتماعی خود در اصل فاقد تبیین‌های کلان اجتماعی بوده و به تحلیل‌های خرد زبانی در شرایط بسیار محدود می‌پردازد و همین امر سبب تفاوت آن با تحلیل گفتمان شده‌است. زیرا تحلیل گفتمان مبتنی بر روابط میان مجموعه‌ای از نشانه‌های نظام یافته بوده و با تحلیل‌های خرد زبانی همراه نیست (Soltani, 2005, p. 100). یکی از مفاهیم و موضوعاتی که در پیوند با کاربردشناسی قرار می‌گیرد، مفهوم استلزام ارتباطی است که متکی به اصل همکاری گرایس (Grice, 1975) است.

### ۳.۲. اصول همکاری و معنای ضمنی

یکی از موضوعات مهم در کاربردشناسی توجه به رابطه میان گفتار و منظور اصلی گوینده است که در موقعیت‌های مختلف ناهماهنگی‌های بسیاری میان آن دو وجود دارد. دلیل این امر این است که فرآیند ارتباط در خلأ ایجاد نمی‌شود و در تمام گفت‌وگوها اصلی عام و کلی وجود دارد که دو طرف گفت‌وگو از آن پیروی می‌کنند. در چارچوب بحث در مورد رابطه میان زبان و گوینده در گفت‌وگو، گرایس (Grice, 1975) به زبان به عنوان تحلیل معنای زبانی در محدوده نوع خاصی از مقصود ارتباطی توجه می‌کند. به همین دلیل، او میان دو نوع معنی تفاوت در نظر می‌گیرد که معنای طبیعی و معنای غیر طبیعی را در بر می‌گیرد (Salah, 2005, p. 36-37). معنای طبیعی، همان معنایی است که اشیاء در طبیعت دارند، مانند دلالت دود بر آتش. ولی معنای غیر طبیعی همان معنایی است که شامل حوزه‌ها و زمینه‌های گسترده‌ای از معنای زبانی و اصطلاحی می‌شود و در واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها و برخی از رفتار ما تجسم می‌یابد. معنای طبیعی گوینده را مکلف به حقیقت می‌کند اما معنای غیر طبیعی مکلف‌کننده نیست و یا بر نیت و هدف استوار است یا بر عهد و پیمان. از آن‌جا که گرایس (Grice, 1975) به مسئله «قصد و نیت» به عنوان ویژگی اساسی معنای طبیعی توجه می‌کند، هر فرآیند گفت‌وگو اهدافی را در بر می‌گیرد که موجب همکاری و

همیاری میان دو طرف گفت‌وگو می‌شود و هر دو طرف مقصود یک‌دیگر را درک می‌کنند و همزمان کلام با بافت و سیاق هماهنگ می‌شود. «پس درک معنای زبانی در چارچوبی تعیین می‌شود که گوینده با کلامش به آن معنا می‌بخشد و فهم آن باید در چارچوبی باشد که مورد نظر گوینده است، زیرا هدف او تاثیر گذاری معین بر مخاطب است» (همان، ۳۵). این چارچوب که «اصل همکاری»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود نوعی پیمان ضمنی را میان دو طرف گفت‌وگو قرار می‌دهد که دربرگیرنده تفاهم بوده و بر این قاعده استوار است که سهم طرفین در گفت‌وگو و در مرحله وقوع آن به گونه‌ای تعیین شود که هدف یا جهت پذیرفته‌شده تبادلی که درگیر آن هستند آن را ایجاب می‌نماید. زبان گرایس (Grice, 1975) اصل همکاری را این گونه معرفی می‌کند که «سخن تو در گفت‌وگو باید به اندازه‌ای باشد که بافت و سیاق گفت‌وگو آن را از تو می‌خواهد و به اندازه‌ای که با هدف و غرض یا جهتی که گفتگو بر آن جاری شده هماهنگ باشد» (Grice, 1975, p. 24). تعاریف و توضیحات مورد اشاره درباره اصول همکاری گرایس (همان) شباهت بسیاری به بلاغت سنتی دارد و تقریباً از نظر معنایی یکی به نظر می‌رسند، ولی با وجود شباهت فراوان این دو رویکرد از نظر کارکرد کاملاً با یک‌دیگر متفاوت هستند. در واقع، «بحث از بررسی دلالت‌های آشکار و نهان واژگان و عبارات زبان پیشینه‌ای تاریخی دارد که در مطالعات ادبی - بلاغی از آن به عنوان علم معانی یاد می‌شود» (Masboogh & Gholami, 2017, p. 124).

بلاغت که آن را غالباً هنر اقناع مخاطب می‌شناسند، به خلق ابزارهای زبانی که به مناسبت موقع و مقام، توسط گوینده به کار می‌رود، می‌پردازد و موقعیت او را بر حسب تناسب، کارآیی و خلاقیت این ابزارها بررسی می‌کند، در حالی که کاربردشناسی شاخه‌ای از دانش نوین زبان‌شناسی است و بر همین اساس، جنبه توصیفی آن بر جنبه تجویزی بلاغت سنتی تقدم دارد. از آن‌جا که هر یک از این دو شاخه از مطالعات زبانی توجه خود را بر ساختارهایی از زبان که امکان تأثیرگذاری بر دیگری، ترغیب یا اجبار او به انجام فعلی معین را فراهم می‌آورند، معطوف کرده است، با یکدیگر اشتراک مساعی دارند. مع الوصف از یک سو، بلاغت است که کار بر روی خلق موقعیت‌ها و مقتضیات کلامی سازوکارهای زبانی را برعهده دارد و از سوی دیگر کاربردشناسی بررسی و توصیف آن دسته از فرآیندهایی را که امکان تفسیر گزاره‌ها در داخل موقعیت و بافت تولیدی فراهم می‌آورد و وجه همت خود قرار داده است. (Hojjatizadeh, 2016, p. 95).

<sup>1</sup> cooperative principle

اصول همکاری از دید گرایس (Grice, 1975) مشتمل اند بر الف) کمیت<sup>۱</sup>: سهم خود را از نظر اطلاع‌رسانی به میزانی برسانید که اهداف تبادلی موجود نیازمند آن است، سهم خود را از نظر اطلاع‌دهی فراتر از میزان لازم نبرید. ب) کیفیت<sup>۲</sup>: سعی کنید سهم خود را بر اساس راستی قرار دهید، چیزی را که معتقد هستید نادرست است بیان نکنید. پ) اصل ارتباط<sup>۳</sup>: بی‌ربط سخن نگویید. ت) اصل شیوه بیان<sup>۴</sup>: واضح سخن بگویید، از ابهام پرهیزید، از ابهام پرهیزید، موجز باشید و از اطباب پرهیزید، پیوستگی و نظم را در کلام رعایت کنید (Grice, 1975, p. 45).

بنابراین طرفین گفتگو باید با رعایت این اصول با یکدیگر همکاری کنند تا به خواسته خود برسند، به این معنی که گوینده و شنونده باید برای تحقق هدفشان در گفت‌وگویی که در آن وارد شده‌اند همکاری کنند و این هدف پیش از ورود آن‌ها در گفت‌وگو تعیین شده یا در حین گفتگو به دست می‌آید.

از سوی دیگر باید توجه نمود که نظریه گرایس (Grice, 1975) به گفتگو و مکالمه تعلق دارد و وی معتقد است که مردم در گفتگوهایشان گاهی چیزی را می‌گویند که مدنظرشان است و گاهی چیزی بیشتر از آنچه مدنظر دارند و گاهی عکس چیزی را که در نظر دارند منتقل می‌کنند. این همان معنای غیر طبیعی است که ابعاد جدیدی از معنای ظاهری و تحت‌اللفظی را به عنوان معنای ضمنی و استلزامی به وجود می‌آورد. از این رو، برای درک هدف گوینده نیاز به تفکر و اندیشه است، زیرا معنای اصلی برگرفته از معنای ظاهری است و گوینده می‌خواهد با تکیه بر مهارت مخاطب و توانایی او در تفسیر و تأویل به شیوه‌ای غیر مستقیم پیامش را به او برساند؛ «پس گوینده سخنش را بدون توجه به موقعیت به صورت کلی و مخاطب به صورت خاص نمی‌گوید، بلکه در سایه فرضیه‌هایی که در مورد یک شخصیت اجتماعی به عنوان مخاطب دارد سخنش را پایه‌گذاری می‌کند. همان‌طور که توانایی فکری و استدلالی در فرآیند ارتباط اهمیت دارد گوینده معانی کلام خودش را ساخته و به سمت مخاطب هدایت می‌کند؛ مخاطبی که فرض می‌شود پیش از این دارای ابزار منطقی طبیعی و استدلالی است و قواعد بلاغی توانایی درک محتوای سخن و معانی غیر مستقیم را به او می‌دهد» (Sarhan, 2000, p. 98-99).

گرایس (Grice, 1975) با مطرح کردن معنای طبیعی و غیر طبیعی به تفاوت میان آنچه که بیان می‌شود و آنچه که مورد نظر است، توجه کرد؛ زیرا آنچه که گفته می‌شود همان معنای واژه‌ها و الفاظ در خلال ارزش واژگانی آن‌ها است، اما آنچه در نیت است همان چیزی است که

<sup>1</sup> maxim of quantity

<sup>2</sup> maxim of quality

<sup>3</sup> maxim of relevance

<sup>4</sup> maxim of manner

گوینده می‌خواهد به صورت غیر مستقیم به شنونده ابلاغ شود، با این تصور که شنونده می‌تواند مقصود گوینده را از میان مسائل شناخته‌شده و استدلال درک کند. نتیجه سخن در مورد معنای طبیعی و غیر طبیعی از دید گرایس (همان) و مطرح‌شدن اصول همکاری و توجه او به اهداف و نیات گوینده سبب پیدایش نظریه استلزام<sup>۱</sup> شد که پیامد خروج گوینده از برخی از قواعد گفت‌وگو و اصل همکاری با احترام به اصل کلی آن است. گرایس (همان) این خروج را نقض<sup>۲</sup> می‌نامد که گفتار بر اساس آن قابل تفسیر و تأویل است.

### ۳.۳. استلزام ارتباطی

واژه استلزام از فعل انگلیسی «Implicate» گرفته شده است که به معنای شامل شدن و در برگرفتن چیزی است و اصل آن از فعل «Implicare» گرفته شده است که به معنای مستلزم بودن و مشمول چیزی شدن است (Mifflin, 1992).<sup>۳</sup> نظریه استلزام ارتباطی به سخنرانی پل گرایس در دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ با عنوان «منطق و گفتگو» و سخنرانی «پیش‌انگاشت و استلزام ارتباطی» باز می‌گردد که مختصری از آن در سال ۱۹۷۵ بیان شد (Thomas, 1996, p. 56). همان‌گونه که گفته شد استلزام ارتباطی بخشی از معنای مورد نظر گوینده است بدون اینکه در عبارات و کلام او آورده شود. در حقیقت، استلزام ارتباطی نوعی پنهان‌سازی ارتباطی است که بر کاربردشناسی عملی جمله تمرکز کرده و آن را بر اساس سیاق و موقعیت تفسیر و تأویل می‌کند؛ بنابراین «در استلزام یک پاره گفتار زبانی با جنبه معنایی مواجه می‌شویم که گرچه از طریق این پاره گفتار ارتباط برقرار می‌شود اما گوینده به‌جای این که سخن بگوید، تلویحاً به پدیده‌ای اشاره می‌کند. یعنی مفهوم استلزام موجب می‌شود تا گوینده بیشتر از آنچه که سخن بگوید ارتباط برقرار کند» (Alborzi, 2007, p. 109).

به باور گرایس (Grice, 1975) لازم است که بررسی تعامل ارتباطی در چارچوب پایه‌هایی صورت بگیرد که هدفش ایجاد تناسب میان مجموعه‌ای از استلزام‌های زبانی و غیر زبانی مشترک و حالات درونی است، سپس مجموعه‌ای از مفاهیمی را بررسی می‌کند که در تمام فرآیند ارتباطی مهم به‌شمار می‌آید، بنابراین استلزام برای تبیین یافته‌های فرآیند تضمین مطرح شده است همان‌گونه که معنای تحت‌اللفظی را از معنای استلزامی جدا می‌کند (Bahi, 2004, p. 128). بعد از نقض

<sup>۱</sup> implicature

<sup>۲</sup> flouting

<sup>۳</sup> درباره واژه «implicate» در فرهنگ «The American Heritage Dictionary of the English language»



اصل همکاری و ایجاد استلزام‌های ارتباطی آن‌چه که اهمیت دارد چگونگی نقض و خروج از قوانین حاکم بر گفت‌وگو است که بستگی به هنرمندی گوینده و ذوق و هنر آفرینی او دارد.

### ۳.۳. ۱. انواع استلزام ارتباطی

بر اساس آن‌چه بیان شد معمولاً از اصولی که گفت‌وگو بر اساس آن شکل می‌گیرد، سرپیچی نمی‌شود و اگر تخلفی انجام پذیرد، سبب به وجود آمدن معنای ضمنی می‌شود. این در حالی است که گوینده تمام تلاش خود را می‌کند که با رعایت اصول همکاری تمام معنا را به مخاطب منتقل کند. در مقابل، مخاطب باید تلاش کند معنای مورد نظر گوینده را درک کند بدون اینکه هیچ‌یک قصد فریفتن یا گمراه کردن دیگری را داشته باشند؛ از این رو «باید دانست که این گویندگان هستند که از طریق تضمن و استلزام پیام را می‌رسانند و شنوندگان باید از طریق استنباط آن را دریابند. استنباط‌های انتخاب‌شده آن‌هایی خواهند بود که فرض همکاری را همچنان حفظ کنند» (Yule, 2019, p. 58).

از آن‌جا که استلزام ارتباطی با بافت و سیاق در ارتباط است، پس پیوسته با تغییر بافت و موقعیتی که در آن به وجود آمده، در حال تغییر است. «دو مورد از مهم‌ترین استلزام‌ها «استلزام ارتباط کلامی»<sup>۱</sup> و «استلزام توافقی»<sup>۲</sup> است (Leech & Thomas, 1990, p. 179). استلزام ارتباط کلامی پیروی مکالمه در جریان و موقعیت گفتار است و بنابراین باید از بافت گفت‌وگو به نتیجه رسید، ولی استلزام توافقی دنباله‌روی آن دسته از پاره‌گفته‌های زبانی است که در متن به کار گرفته شده‌اند. این نوع استلزام بر مبنای معنای توافقی استوار است و از این جنبه ناپذیرفتنی نیست (Alborzi, 2007, p. 112). استلزام توافقی بر خلاف نوع مقابلش یعنی استلزام ارتباط کلامی یا استلزام عمومی در پی توجه این ماجرا به دست آمد که زبان‌شناسان متوجه شدند برخی از واژه‌ها مستلزم معانی معینی هستند و تغییر نمی‌کنند، هر چند بافت و سیاق و نحو تغییر کند (Anmar, 2016, p. 109).

جورج یول (Yule, 2019) در کتاب کاربردشناسی زبان این دو نوع استلزام را به شیوه مفصل‌تری تقسیم‌بندی نموده که اساس تقسیم‌بندی در این پژوهش قرار گرفته‌است. از این رو، مهمترین استلزام‌های ارتباط کلامی از دید وی مشتمل اند بر «استلزام ارتباطی عمومی»<sup>۳</sup>، «استلزام ارتباطی سنج‌ای»<sup>۴</sup>، «استلزام ارتباطی خاص»<sup>۱</sup> که در مقابل آن استلزام توافقی یا «استلزام متعارف»

<sup>۱</sup> conversational implicature

<sup>۲</sup> conventional implicature

<sup>۳</sup> generalized conversational implicature

<sup>۴</sup> scalar implicature

قرار می‌گیرد. در استلزام ارتباطی عمومی تحقق استنباط‌های ضروری نیازمند هیچ‌گونه پیش‌زمینه یا دانش خاصی از بافت پاره‌گفت‌ها نیست. در استلزام‌های سنج‌ای سخن معمولاً بر اساس مقیاس ارزشی اندازه‌گیری می‌شود. انتخاب واژه‌ای که بیان‌گر یکی از ارزش‌های وابسته به یک سنج باشد، همواره اطلاعات خاصی را به دست می‌دهد. این امر به ویژه درباره اصطلاح‌های بیانگر کمیت صادق است. در این مورد، گوینده هنگام تولید یک پاره‌گفتار واژه‌ای را بر می‌گزیند که مشتمل بر بیشترین و درست‌ترین اطلاعات بر مبنای شرایط موجود باشد. گفت‌وگوها در بیشتر زمان‌ها در بافت‌های بسیار ویژه‌ای انجام می‌گیرند که در آن‌ها استنباط‌های موقعیتی از پیش‌انگاشته‌اند. چنین استنباط‌هایی برای فهم معانی منتقل‌شده‌ای که منشأ آن‌ها استلزام‌های ارتباطی ویژه است ضروری‌اند. از آن‌جا که استلزام‌های ارتباطی خاص به مراتب رایج‌تر از دیگر استلزام‌ها هستند آن‌ها را معمولاً فقط «استلزام» می‌نامند. برخلاف استلزام‌های ارتباطی، استلزام‌های متعارف مبتنی بر اصول همکاری یا راهکارها نیستند. استلزام‌های متعارف لزوماً در درون مکالمه رخ نمی‌دهند و تعبیرشان نیازمند بافت خاصی نیست. این‌گونه استلزام‌ها - که بی‌شبهت به پیش‌انگاشت‌های واژگانی<sup>۲</sup> نیستند - به واژه‌های ویژه‌ای مربوط‌اند که در صورت به‌کارگیری آن واژه‌ها معانی ضمنی اضافی به دست می‌آید (Yule, 2019, p. 85-65).

در ادامه، ضمن بررسی متن شریف نهج البلاغه و سیر در مفاهیم اخلاقی آن می‌کوشیم نشان دهیم که چگونه خوانش کاربردشناسانه مبتنی بر استلزام‌ها و تضمین‌های ارتباطی موجب کشف معانی ضمنی و تلویحی این کتاب گران‌بها می‌شود، از این رو با آوردن نمونه‌هایی از مفاهیم اخلاقی نهج البلاغه به بیان انواع استلزام و معانی ضمنی آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۴. تحلیل استلزام‌های ارتباطی

نهج البلاغه دارای ابعاد و معانی گسترده‌ای است که بسنده نمودن به معانی ظاهری آن به منزله عدم درک واقعی مفاهیم ارزشمند آن است. زیرا در عمق ساختار ظاهری خود به موضوعاتی عمیق و فراوان اشاره می‌کند که نیازمند کاوش و تبیین دقیق‌تری است. یکی از موضوعات ضروری و لازم برای پیمودن مسیر رشد و هدایت، اخلاق است که پیروی شرایط و موقعیت‌های گوناگونی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از فرازهای اخلاقی نهج البلاغه در دو موضوع آفات زبان و احسان و نیکی بر اساس کتاب «المعجم الموضوعی لنهج البلاغه» نوشته اویس کریم محمد استخراج گردید

<sup>۱</sup> particularized conversational implicature

<sup>۲</sup> پیش‌انگاشت واژگانی (Lexical presupposition) فرضی است که بر اساس آن گوینده هنگام به‌کار بردن یک واژه می‌تواند به گونه‌ای رفتار نماید که گویا معنای دیگری (غیر از آن‌چه در بافت آمده) دریافت خواهد شد.

تا در پرتو خوانش کاربردشناختی به شناسایی استلزام‌های ارتباطی نهفته در این مفاهیم پردازیم و از این رهگذر به فهم و تفسیر عمیق‌تری از آن دست یابیم.

نخست، برای مشخص کردن هر یک از انواع استلزام‌های معرفی‌شده نمونه‌ای از مبحث‌های اخلاقی مرتبط با زبان و احسان و افعال نیک آورده می‌شود و نقض اصول همکاری در آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس نوع استلزام‌ها و معانی تلویحی در هر کدام بر اساس بافت و سیاق مشخص می‌شود.

۱. سئل علیه السلام: أَيْهِمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ أَوْ الْجَوْدُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجَوْدُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا. الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجَوْدُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا<sup>۱</sup>  
(Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 526)

در این جمله به این دلیل که پاسخ بیش از اندازه نیاز است و شامل توضیحی بیش از اندازه انتظار است اصل کمیت و شیوه بیان نقض شده است. امام (ع) پرسش مطرح شده را که بر اساس هنجار زبانی بایستی به اختصار پاسخ داده شود با توضیح و تفصیل پاسخ داده است. همچنین، وی بر مبنای دانش پیش‌زمینه‌ای و شناخت موقعیتی می‌داند که پرسش‌گر فقط در پی دریافت پاسخی کوتاه و مختصر یا سنجیدن علم امام نیست و بی‌گمان برای پاسخ ایشان دلیل می‌خواهد. از این رو، ایشان پرسش را به منزله کسب آگاهی در نظر می‌گیرد و آن را با علت و دلیل به صورت کامل و دقیق پاسخ می‌دهد. از آن‌جا که استنباط برداشت‌شده از سخن امام (ع) در بافت ویژه‌ای صورت گرفته است استلزام ارتباطی ویژه به شمار می‌آید و امام (ع) با چنین پاسخی معنای تلویحی «البته که عدل بهتر است» را به مخاطب خود منتقل می‌کند و جایگاه دقیق عدل را به صورت غیر مستقیم به مخاطب نشان می‌دهد.

۲. أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فَيْكَ مِثْلَهُ<sup>۲</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 508)

اقدام به انجام عملی با وجود علم به قبیح بودن آن مخالف عقل است و هیچ عقل سلیمی آن را بر نمی‌تابد. همین امر موجب شده که گوینده با امری غیر عادی روبه‌رو شود و اصل کیفیت نادیده گرفته شود. با در نظر گرفتن شرایط گوینده و اهداف و باورهای او و موقعیت خارجی گفت‌وگو، معنایی ضمنی با عنوان نابودی فکری شخص منجر به این استنباط می‌شود. همچنین، حکمی درباره عیب داده می‌شود که نفی تضمن صورت‌های پائین‌تر را در سنجه «بزرگترین، متعادل‌ترین،

<sup>۱</sup> از امام علیه السلام پرسیدند: کدام یک برتر است؟ حضرت فرمود: عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد درحالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است درحالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

<sup>۲</sup> بزرگترین عیب آن است که چیزی را که در خود داری بر دیگران عیب بشماری!

کوچکترین» به صورت ضمنی بیان می‌کند و این معنای تلویحی در شمار استلزام‌های سنجه‌ای قرار می‌گیرد. این استلزام از کاربرد اسم تفضیل «اکبر» به دست می‌آید و این گونه نتیجه‌گیری می‌شود که افزون بر معرفی بزرگترین عیب، معانی تلویحی دیگری نیز بیان می‌شوند و امام (ع) مرتبه این عیب را در بالاترین اندازه خود نشان داده‌است. سپس مراتب پائین‌تر و زیرین را نفی می‌کند تا نهایت زشتی این عیب را بیان نماید. معنای تلویحی دیگر، درجه‌بندی عیب‌ها است که با کاربرد این واژه مطرح می‌شود و امام (ع) عیب‌های اخلاقی را دارای سلسله مراتب دانسته و این عیب را در بالای آن‌ها معرفی می‌کند.

بسیاری از استلزام‌های سنجه‌ای با به کار بردن پاره‌گفته‌هایی ایجاد می‌شوند که ممکن است بلافاصله آن‌ها را به منزله بخشی از یک سنجه به شمار نیاوریم. از جمله این موارد جمله‌هایی است که در آن میزان اهمیت موضوع از نظر گوینده به صورت ضمنی در معنای واژه‌ها بیان می‌شود. در این نوع از عبارات میزان اهمیت کلام از بالاترین تا پائین‌ترین مرتبه در نوسان است. نمونه آشکار این گونه استلزام سنجه‌ای کاربرد پاره‌گفته‌هایی است که دارای مراتب ارزشی «قطعاً، غالباً، احتمالاً، حیثاً، گاهی، به ندرت» است و کاربرد حروف مشبّه بالفعل، فعل امر و نهی، تقدیم و تأخیر واژه‌ها و نفی مؤکد انجام می‌گیرد. با بیان هر یک از این موارد نفی استلزام تمامی صورت‌های بالاتر یا پائین‌تر به طور تلویحی منتقل می‌شود، مانند:

۳. إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ (Ali-Ibn Abi-Taleb, )

(2020, p. 475)

ظاهر جمله به امری غیر عادی اشاره می‌کند و اطلاعات کافی ارائه نشده‌است؛ بنابراین اصل کمیت و کیفیت نادیده گرفته شده‌است. به همین سبب، امام (ع) پس از بیان این جمله به توضیح و تفسیر آن می‌پردازد و به پیروی مؤمن از قلبش هنگام سخن گفتن و پیروی منافق از زبانش بدون تفکر اشاره می‌کند. آنچه که در این جا اهمیت دارد تأکید جمله است که ذهن را به سمت معنای پنهان منتقل می‌کند و به مفهوم ضمنی مبتنی بر اهمیت گفتار و سخن در شناخت شخصیت و هویت حقیقی انسان اشاره می‌کند. این امر از طریق واژه‌ای که بیشترین و درست‌ترین اطلاعات را بر حسب شرایط موجود درباره این موضوع منتقل کند به دست می‌آید که کاربرد حرف تأکید «إِنَّ» در آغاز جمله است. بنابراین چنین تفسیر خواهد شد که جمله دارای تضمن «نه احتمالاً» است که به عنوان سنجه‌ای با ارزش بالاتر از سنجه «حتماً» به شمار می‌آید و به جایگاه دقیق زبان و گفتار در شناخت هویت فردی اشاره می‌کند. نقطه مقابل این معنا در واژه «لعلّ» و «کأنّ» در جمله‌های

<sup>۱</sup> زبان مومن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست.

زیر است:

۴. یا عبدالله، لاتعجل فی عیبِ أحدٍ بذنبه، فلعلّه مغفورٌ له، و لا تأمن علی نفسیک صغیراً معصیةً، فلعلّک مُعذّبٌ علیه<sup>۱</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, 184)

۵. (تبع جنازه فسمع رجلاً یضحک) فقال: کأنّ الموتَ فیها علی غیرنا کتب و کأنّ الحقَّ فیها علی غیرنا و جب، و کأنّ الذی نری من الأموات<sup>۲</sup>

۶. نری من الأموات سفرٌ عمّا إلینا راجعون! نبوئهم أجدائهم، و نأکل ترائهم، کأنّا مخلّدون بعدهم!<sup>۳</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, 464)

بیان پاره‌گفته «لعلّ» و «کأنّ» حاوی معانی تلویحی دیگری با عنوان «نه حتما» است. این معانی پنهان از طریق تضمن صورت‌های دیگری را انتقال می‌دهد که در مرتبه بالاتری قرار دارند، مانند «نه قطعاً، نه همیشه، نه اکثراً». برای نمونه، در جمله (۴)، از یک سو قطعی نبودن آموزش و عذاب اشاره می‌شود و از سوی دیگر نیز امید به آموزش و عدم عذاب وجود دارد که در واژه «لعلّ» مورد سنجش قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، از دیگر موارد استلزام سنجه‌ای کاربرد فعل امر و نهی، تقدیم و تأخیر و همچنین لا نفی جنس به عنوان نفی مؤکد است که هر یک به نوبه خود نوعی استلزام سنجه‌ای را بیان کرده و صورت‌های بالاتر یا پائین‌تر را در سنجه نفی می‌کنند، مانند:

۷. من ضنّ بعرضه فلیدع المراء<sup>۴</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 510)

۸. إیاک أن تجمح بک مطیة اللجاج<sup>۵</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 380)

۹. إیاک و المَنّ علی رعیتک یا حسانک، فإنّ المَنّ یبطل الإحسان<sup>۶</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 418)

<sup>۱</sup> ای بنده خدا، به عیب‌جویی گناه کار مشتاق، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و از خرده گناهی هم که کرده‌ای، ایمن‌منشین، بسا که تو را بدان عذاب کنند. هر کس از شما که به عیب دیگری آگاه است، باید از عیب‌جویی باز ایستد. زیرا می‌داند که خود را نیز چنان عیبی هست. باید به سبب عیبی که دیگران بدان مبتلا هستند و او از آن در امان مانده است، خدا را شکر گوید و این شکر‌گزاری او را از نكوهش دیگران به خود مشغول دارد.

<sup>۲</sup> (در پی جنازه‌ای می‌رفت و شنید که مردی می‌خندد) فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و حق جز بر ما وارد گردید، گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی بازمی‌گردند، در حالی که بدن‌هایشان را به گورها می‌سپاریم، میرانشان را می‌خوریم. گویا ما پس از مرگ آن‌ها جاودانه‌ایم!

<sup>۳</sup> گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی بازمی‌گردند درحالی که بدن‌هایشان را به گور می‌سپاریم و میرانشان را می‌خوریم، گویا ما پس از مرگ آنان جاودانه‌ایم!

<sup>۴</sup> هر کس از آبروی خود بیمناک است از جدال بپرهیزد.

<sup>۵</sup> از سوار شدن بر مرکب ستیزه‌جویی بپرهیز.

<sup>۶</sup> مبادا با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت‌گذاری که منت‌پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد.

۱۰. لاخیرَ فی الصمتِ عن الحکم ؛ کما أنه لا خیرَ فی القول بالجهل<sup>۱</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb,

2020, p. 476)

هر یک از جمله‌های ۷ تا ۱۰ اصول همکاری را نقض کرده و با کاربرد واژه‌ای خاص صورت‌هایی ضمنی را به وجود می‌آورد تا میزان اهمیت حقیقی موضوع را با ظرافتی ویژه برای مخاطب مشخص کند. برای نمونه، امر به پرهیز از جدال برای حفظ آبرو، امری واجب است که هیچ‌گونه ساده‌انگاری و چشم‌پوشی را نمی‌پذیرد و سنجه‌های پائین‌تر از «اغلب و اکثراً» را رد می‌کند. تأکیدی که درباره‌ی بازداشتن وجود دارد شامل تضمن «نه احتمالاً» است و لا نفی جنس با نفی خیر در سکوت و سخن نابه‌جا تضمن «حتماً» را بیان و سایر تضمن‌ها را نفی می‌کند. «از ویژگی‌های قابل توجه در تضمن‌های سنجه‌ای این است که گوینده با ویرایش جزئیات کلام خود معمولاً یکی از تضمن‌های سنجه‌ای را نفی می‌کنند» (Yule, 2019, p. 61)، مانند:

۱۱. لا تَقُلْ ما لا تعلمُ، بل لا تَقُلْ کُلَّ ما تعلمُ<sup>۲</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 516)

آن‌چه انسان بدان علم ندارد می‌تواند نادرست باشد پس اعتمادی به آن نیست و بیان آن‌چه که انسان بدان علم دارد نیازمند خسارت و زیان احتمالی برای انسان یا دیگران است. پس امام (ع) از سنجه «جهل، شک و تردید، علم» با «ما لا تعلم» تضمن «نه جهل» را می‌رساند و پس از آن با بیان «ما تعلم» سخن خود را مستحکم نموده و تضمن «نه علم» را بیان می‌نماید که در پایان با تضمن «نه همه چیز» تفسیر می‌شود.

از جمله موارد پر کاربرد در نقض اصول همکاری، استعاره‌ها، تشبیه‌ها و همان‌گویی‌هاست، زیرا در بیشتر موارد این‌گونه جمله‌ها به روشنی اصل کیفیت و کمیت را هم‌زمان نادیده گرفته و مخاطب با آگاهی که از بافت و سیاق دارد ناکافی بودن اطلاعات و غیرعادی بودن محتوای کلام را درک می‌کند، مانند:

۱۲. اللسانُ سبَّحٌ، إن خُلِّيَ عنه عَقَرَ<sup>۳</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 452)

زبان به درنده‌ای تشبیه شده و به‌خودی خود این‌گونه معنا می‌شود که پیام بیش از تعداد واژه‌ها است. این‌گونه پاره‌گفتارها شامل استلزام ارتباط کلامی هستند که معنای پاره‌گفتارهایی را که درست نیستند یا بی‌معنا هستند کامل می‌کنند. از آن‌جا که این پاره‌گفت نیازمند دانش ویژه در بافت خاصی نیست، در شمار استلزام عمومی قرار می‌گیرد. معنای تلویحی این جمله واگذاری

<sup>۱</sup> آن‌جا که باید سخن درست گفت در خاموشی و سکوت خیری نیست، چنان‌که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.

<sup>۲</sup> آن‌چه نمی‌دانی مگو بلکه همه‌آن‌چه را که میدانی مگو.

<sup>۳</sup> زبان درنده‌ای است که اگر رهاش کنی می‌گزد.

زبان به حال خود و سخن گفتن بدون تفکر است که سبب هلاکت گوینده و آزار و رنجش او می شود و به صورت استعاره مطرح شده است. استعاره و تشبیه نسبت به دیگر پاره گفتارها از معانی تلویحی و ضمنی پوشیده تری برخوردارند.

استلزام های ارتباط کلامی مبتنی بر اصول همکاری هستند، به همین دلیل توجه به بافت، گوینده و شنونده ضروری است، اما گاهی استلزام در بطن مکالمه رخ نمی دهد و فقط واژه ها هستند که معانی ضمنی ایجاد می کنند که با عنوان استلزام توافقی یا متعارف شناخته می شوند. یکی از این واژه ها، واو عاطفه است، مانند:

۱۳. وَصَدَقَهُ السَّرَّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ، وَصَدَقَهُ الْعَلَانِيَةَ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثَّةَ السَّوِّءِ<sup>۱</sup> (Ali-Ibn Abi-  
(Taleb, p. 2020, 148

۱۴. إِنَّهُ لَيْسَ بَشَرٌ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عَقَابَهُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ<sup>۲</sup> (Ali-Ibn Abi-  
(Taleb, 2020, p. 154

۱۵. الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ<sup>۳</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p.  
(482

حرف عاطفه واو در اصل زمانی به کار می رود که چندین عمل هم زمان با یکدیگر انجام شوند، بنابراین، در اصل دارای معنای «همزمانی» است، اما گاهی این حرف از این اصل سرپیچی کرده و معنای دیگری را منتقل می کند. برای نمونه، حرف واو در جمله های (۱۳) و (۱۴) معانی ضمنی خوب یا بد، بالا یا پائین، بهتر یا بدتر و موارد مشابه یا به طور کلی مفهوم «تضاد و تقابل» را منتقل می کند که به صورت ضمنی در ضمن کلام بدان اشاره می شود. اما در جمله (۱۵) واو متضمن این معانی نیست. در این جمله حرف واو برای تعریف مراحل ایمان به کار رفته است و هرگز مفهوم همزمانی یا تضاد را منتقل نمی کند، زیرا به زبان آوردن پس از شناخت قلبی و رفتار بر اساس ایمان قلبی پس از اقرار با زبان انجام می گیرد، در غیر این صورت ایمان به دست نیامده است؛ بنابراین حرف واو در این جمله متضمن معنای «توالی و توأصل» است.

پاره گفتارها لزوماً متضمن یک نوع استلزام نیستند و ممکن است چندین استلزام را در بر بگیرند. هر یک از جمله های زیر به گونه ای خاص اصول همکاری را نقض کرده و دربردارنده چندین استلزام و تضمین معنایی هستند، مانند:

<sup>۱</sup> صدقه های پنهانی نبودکننده گناهان است و صدقه آشکار مرگ های ناگهانی و زشت را باز می دارد.

<sup>۲</sup> چیزی بدتر از شر و بدی نیست جز کيفر و عذاب آن و چیزی نیکوتر از خیر و نیکی وجود ندارد جز پاداش آن.

<sup>۳</sup> ایمان بر شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح استوار است.

۱۶. رَبُّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ<sup>۱</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 518)

۱۷. رَبُّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً<sup>۲</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 516)

در این دو پاره گفته در واژه‌های «قول» و «کلمه» ابهام و چند پهلویی وجود دارد و همین امر سبب نقض اصل شیوه بیان شده است. با توجه به موقعیت اجتماعی گوینده به عنوان امام، پیشوا و همچنین ارتباط ایشان با مخاطبان و عدم موقعیت خاص در زمان بیان این سخن می‌توان چنین استنباط کرد که سخنان امام (ع) حاوی معانی بیشتری است و اندازه‌گیری معنای ضمنی در بافت کلام به طور حتمی نیازمند وجود دانش پیش‌زمینه‌ای خاصی نیست. در واقع، مخاطب می‌تواند بر مبنای استنباط و بررسی‌های خود معانی ضمنی را دریافت کند، پس پاره گفته شامل استلزام عمومی است. نمونه رایج چنین استلزامی در اسامی نکره مشاهده می‌شود. ابهام و چند پهلویی در دو واژه «قول» و «کلمه» سبب ایجاد ابهام در ویژگی نوع سخن و واژه در ذهن مخاطب شده و چون به صورت آشکارتر بیان نشده‌اند، می‌توانند هر نوع سخنی را مطابق با شرایط و موقعیت در بگیرند. افزون بر این، از یک سو مقابله میان این دو واژه با آوردن واژه «انفذ» به عنوان استلزام سنج‌های جلوه بیشتری می‌نماید و از سوی دیگر نبود اطلاعات کافی و غیر عادی و عجیب بودن جمله‌ها منجر به نقض اصل کیفیت شده است، زیرا شکست دشمن از طریق سخن و واژه، امری غیر عادی یا سخت به شمار می‌آید. نکته دیگری که در جمله دوم وجود دارد مفهومی است که به واسطه حرف واو عاطفه ایجاد می‌شود و جزء تضمن متعارف به شمار می‌آید. در این جمله هدف از آوردن حرف واو ایجاد معنایی ضمنی است که تعبیرش نیازمند بافت خاصی نیست. کاربرد این حرف افزون بر بیان رابطه میان معطوف و معطوف علیه در برگرفته نوعی تقابل است. بنابراین بر اساس موارد یادشده مقصود از قول، سخن لطیف و محبت‌آمیز است که در مقابل جنگ و درگیری مسلحانه قرار دارد و تأثیرگذاری آن بسیار بیشتر از مبارزه مسلحانه است که به طور کلی بیانگر برتری صلح بر خشونت است.

۱۸. تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا<sup>۳</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 518)

۱۹. الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ<sup>۴</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 472)

۲۰. بكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ<sup>۵</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 482)

<sup>۱</sup> بسا سخن که از جمله مسلحانه کارگتر است.

<sup>۲</sup> چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کرد.

<sup>۳</sup> سخن بگویند تا شناخته شوید.

<sup>۴</sup> انسان در زبان خود پنهان است.

<sup>۵</sup> با سکوت بسیار وقار انسان بیشتر می‌شود



در موارد بالا از نظر اصل شیوه بیان هیچ‌گونه نقضی در جمله وجود ندارد، زیرا جمله دارای برابری بوده و حذف یا اطناب مشاهده نمی‌شود و ابهام و چندپهلویی در کلام وجود ندارد، اما اطلاعات کافی در اختیار مخاطب قرار نگرفته و مخاطب باید خود به معانی ضمنی پی ببرد. پس مخاطب به کنکاش و بررسی می‌پردازد و از آن جهت که می‌داند گوینده قصد فریب مخاطب را ندارد، می‌کوشد میان معنای ظاهری و معنای ضمنی ارتباط برقرار نماید. از این رو، با سنجش موقعیت و دقت در ویژگی‌های گوینده و ارتباط او با مخاطبانش این نتیجه به دست می‌آید که مقصود گوینده ارزش سخن به‌عنوان وسیله‌ای برای شناخت شخصیت و هویت انسان و همچنین ارزش سکوت است. درک این معانی به استنباط مخاطب بستگی دارد، برای اینکه مخاطب بتواند ارتباط میان شخصیت حقیقی گوینده و سخن گفتن یا سکوت او را دریابد به اجبار باید از یک دانش مفروض کمک بگیرد. پس به کاوش و تحلیل جمله پرداخته و این نتیجه را استنباط می‌نماید.

مفهوم استنباط‌شده از جمله سوم، خوب گوش دادن یا سخن به‌جا و به‌هنگام است که برداشت هر کدام از آن‌ها بستگی به شرایط و موقعیت گفت‌وگو دارد. دلیل وجود چنین معنایی در ضمن این جمله نادیده گرفته شدن اصل کیفیت و کمیت است. از این جهت که اطلاعات کافی نیست اصل کمیت و از این جهت که گوینده چیزی خلاف گفتار روزمره و غیرعادی بیان کرده اصل کیفیت نقض شده است. در هر صورت، نتیجه نهایی از بررسی نقض اصل کمیت و کیفیت در این دسته از جمله‌ها دربردارنده نوعی استلزام عمومی است که زبان را آئینه شخصیت انسان معرفی می‌نماید، بدون اینکه در گفتار به صورت مستقیم به آن اشاره شده باشد.

با در نظر گرفتن اعتقادات و باورهای گوینده و توجه به رابطه اجتماعی میان گوینده این جمله‌ها به عنوان پیشوا و هدایتگر مردم و مخاطبان ایشان که عامه مردم بودند، بی‌گمان هدف از این پیچیدگی و ابهام گمراه کردن مردم نبوده و متضمن معانی والایی خواهد بود.

## ۵. ویژگی‌های استلزام ارتباط کلامی

نکته مهم دیگر، ویژگی‌های استلزام ارتباط کلامی است. «شنوندگان می‌توانند استلزام را ارزیابی کنند. بنابراین تضمن‌های مکالمه‌ای را بسته به ویژگی‌های ممیزشان می‌توان ارزیابی کرد، به حالت تعلیق درآورد و ابطال یا استحکام نمود. اثبات این ویژگی‌ها به نوبه خود دلیلی برای وجود معانی ضمنی است. به باور گرایس (Grice, 1975) این ویژگی‌ها استلزام ارتباط کلامی را از سایر استلزام‌ها جدا می‌کند. این ویژگی‌ها از این قرارند (Leech & Thomas, 1990, p. 184; Lyons, 1996, p. 286; Thomas, 1996, p. 82).

الف) استلزام قابل لغو و ابطال است: استلزام‌های ارتباط کلامی در متن گفت‌وگو قرار می‌گیرند و مخاطب بر مبنای دریافت خود می‌کوشد فرض تعامل وابسته به همکاری را رعایت کند. از آن‌جا که این استلزام‌ها و معانی پنهان، بخشی از پیام هستند، اما به زبان نمی‌آیند و به همین دلیل این امکان به دست می‌آید که در مواقعی گوینده بتواند معنای تلویحی را انکار کند، این امر زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده بر سخنی افزون بر موقعیت و جایگاه خود تکیه می‌کند تا راه را در مقابل مخاطب ببندد و مخاطب برای ورود به فرآیند تأویل، به هدف و قوف بر معانی ضمنی عبارت آماده می‌شود. برای مثال، نمونه بارز ابطال استلزام این سخن امام (ع) است که درباره فواید سکوت و مضرات سخن گفتن می‌فرماید:

۲۱. الکلام فی وثاقک ما لم تتکلم به؛ فإذا تکلمت به صرت فی وثاقه<sup>۱</sup> (Ali-Ibn Abi-

(Taleb, 2020, p. 516)

در «الکلام فی وثاقک» به دلیل کلی و جامع بودن سخن نقض اصل کمیت انجام گرفته و جمله دارای استلزام عمومی است، زیرا مخاطب بدون اینکه نیازی به دانش پیش‌زمینه‌ای داشته باشد، معنای تسلط همه‌جانبه و همیشگی بر سخن در هر زمان و مکان را استنباط می‌کند، ولی با آوردن «ما لم تتکلم به» از نظر معنایی شرطی به جمله افزوده می‌شود که استلزام و معنای تلویحی استنباط شده را لغو می‌کند. زیرا امام (ع) بر اساس شناختی که از مخاطب و موقعیت کلامی خود دارد امکان چنین برداشتی را از جانب مخاطب ممکن می‌داند از این رو در ادامه با پوچ شمردن معنای تلویحی با افزودن جمله «فإذا تکلمت به صرت فی وثاقه» لغو معنای تلویحی را تأکید می‌کند. بنابراین امکان لغو و ابطال استلزام‌های ارتباطی در مواقع ضروری و بر اساس عقیده گوینده برای رد استنباط‌های ممکن قابل اجرا است و به شیوه‌های مختلف می‌توان آن‌ها را آشکارا رد کرد.

ب) استلزام قابل جایگزینی است: در برخی موارد نیز برای استحکام استلزام معنایی می‌توان

استلزام دیگری را جایگزین نمود، مانند:

۲۲. (وقد سمع قوماً من أصحابه یسبون أهل الشام أيام حربهم بصقین): إني أكره لكم أن تكونوا

سبائین، ولكن لو وصفتهم أعمالهم، و ذکرتم حالهم، كان أصوب فی القول، وأبلغ فی العذر (Ali-

(Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 360)

نفی شدید فحش و ناسزا در مورد شامیان استلزامی عمومی است که از کراهت امام (ع) از

<sup>۱</sup> سخن در بند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی تو در بند آن هستی.

<sup>۲</sup> از سخنان آن حضرت علیه السلام است هنگامی که شنید گروهی از اصحابش در روزهای جنگ صقین به لشکر شام دشنام می‌دهند: من نمی‌پسندم که شما دشنام دهید، و لیکن اگر کردار آنها را بیان کرده حالشان را یادآوری نمایید در گفتار بهتر و در مقام عذر بلیغ‌تر و رساتر است.

فحاشی نسبت به آن‌ها دریافت می‌شود، اما واژه «ولکن» استلزام دیگری را جایگزین می‌کند که وصف اعمال ناپسند و قباح آن‌هاست و در مرتبه‌ای بالاتر و اثرگذارتر از فحش و ناسزا قرار دارد. این استلزام از واژه «أصوب» و «أبلغ» استنباط می‌شود که نوعی استلزام سنجه‌ای به شمار آمده و معنای پیشین خود را ویرایش می‌کند.

ج) استلزام قابل استحکام است: نمونه دیگری از استحکام استلزام ارتباط کلامی جمله زیر است که امام (ع) درباره ویژگی‌های پرهیزکاران می‌فرماید:

۲۳. إِنَّ الزَاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحَكُوا وَیَسْتَدْنُ حَزْنُهُمْ وَإِنْ فَرَحُوا<sup>۱</sup>  
(Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 152)

در این جمله معنای تلویحی «همیشگی بودن اندوه و نگرانی زاهدان» است که بر اساس نقض کیفیت به دست می‌آید، زیرا دائمی بودن نگرانی و اندوه مؤمن، باطنی و درونی است و این پاره‌گفته‌ها با حدیث‌های دیگری که ویژگی مؤمن را پنهان بودن اندوه و شادمان بودن او می‌دانند، ناسازگار است. از این رو، ابهام معنای تلویحی استنباط‌شده از جمله با «وإن ضحكوا» و «وإن فرحوا» از بین رفته و استلزام استحکام می‌یابد.

د) استلزام حذف نمی‌شود: استلزام ارتباط کلامی با محتوای معنایی که بیان می‌شود ارتباط دارد نه به ساخت زبانی آن، بنابراین استلزام ارتباطی با به کار بردن واژه‌ها یا پاره‌گفته‌های هم‌معنا از بین نمی‌رود و حذف نمی‌شود. شاید این ویژگی همان چیزی باشد که استلزام ارتباط کلامی را از سایر استلزام‌های کاربردشناسی مانند پیش‌انگاشت<sup>۲</sup> جدا کرده‌است. این ویژگی در سراسر نهج‌البلاغه به روشنی مشخص است و مشاهده می‌شود که بسیاری از معانی تلویحی به اشکال مختلف در این کتاب شریف پراکنده شده‌است بدون اینکه تغییری در معنای آن به دست آید. برای نمونه، می‌توان به جمله‌های زیر اشاره کرد:

۲۴. فاعلُ الخیر خیرٌ منه و فاعلُ الشرِّ شرٌّ منه (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 448)  
۲۵. الفرصَةُ تمرُّ مرَّ السَّحابِ، فانتهزوا فُرصَ الخیرِ<sup>۳</sup> (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 446)  
۲۶. إفعلوا الخیرَ ولا تحقروا منه شیئاً، فإنَّ صغیرَه کبیرٌ وقلیلَه کثیرٌ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 522)

جایگاه والای کار خیر و انجام‌دهنده او در این سه پاره‌گفته همواره پابرجاست و اگر به جای

<sup>۱</sup> زاهدان در دنیا اگرچه خندان باشند قلبشان می‌گریزد و اگر چه شادمان باشند اندوه آنان شدید است.  
<sup>۲</sup> پیش‌انگاشت (presupposition) مطلبی است که گوینده فرض می‌کند پیش از ادای پاره‌گفت حقیقت داشته باشد.

<sup>۳</sup> فرصت‌ها چون ابر می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمار.

یک‌دیگر به کار روند در اصل معنای تلویحی تغییری ایجاد نمی‌شود. این همان چیزی است که پاره‌گفته‌ها برخلاف تغییر شکل مستلزم آن هستند. از این رو، می‌توان میزان ثبات و پایداری فکری امام (ع) را در سراسر نهج‌البلاغه سنجید.

ه) استلزام ناپایدار است: در مقابل حذف نکردن استلزام در جمله‌های مختلف، جمله واحد می‌تواند در بافت و سیاق‌های مختلف استلزام‌های مختلفی داشته باشد. ممکن است یک استلزام منجر به ایجاد استلزام‌های دیگری شود، پس استلزام ناپایدار است و برای شرح آن نمونه زیر را ارائه می‌کنیم:

### ۲۷. بكَثْرَةِ الصُّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 482)

بر مبنای بافت و سیاق اگر این جمله در جایی بیان شود که مخاطب در موقعیتی مناسب سکوت نموده‌است، استلزام استنباط‌شده از آن تشویق و تحسین مخاطب است، اما اگر در موقعیتی بیان شود که مخاطب زیاده‌گویی نموده استلزام استنباط شده توبیخ و سرزنش مخاطب است.

ز) استلزام قابل اندازه‌گیری است: مخاطب برای رسیدن به معانی ضمنی و استلزام‌های ارتباطی گام به گام پیش می‌رود. به این صورت که پس از شنیدن پاره‌گفتاری که یکی از اصول همکاری در آن نقض شده بر اساس قرینه موجود در آن به دنبال معنایی غیر از معنای تحت‌اللفظی می‌گردد و با استدلال و استنباط گام به گام به معنای تلویحی نزدیک می‌شود. بنابراین، استلزام قابل برآورد و محاسبه است و این ویژگی در بیشتر مواردی که اشاره شد به صورت کامل آشکار است.

برای تبیین دقیق استلزام‌ها ۷۱ جمله درباره آفات زبان و احسان و نیکی از نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته، سپس نقض اصول همکاری و نوع استلزام و ویژگی‌های استلزامی در هر کدام معین شده که در جدول زیر قابل مشاهده است:

### جدول ۱: نقض اصل همکاری، نوع استلزام و ویژگی استلزام در ۷۱ جمله نهج‌البلاغه

ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
۱	أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَا فِطْرًا وَ بَصْرًا لَا حِطًّا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يَقْصُرَ مُرْدَجِرًا (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p.98)	اصل کمیت	استلزام سنجه‌ای	قابلیت اندازه‌گیری
۲	وَ تَلْفَيْكَ مَا قَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مُنْطِقِكَ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 378)	اصل کمیت و اصل شیوه بیان	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام

ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
۳	فَإِنْ قَالَ بَدُّ الْقَائِلِينَ وَنَفَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ (Ali- Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 498)	اصل ارتباط، شیوه بیان و کیفیت	استلزام عمومی و سنجهای	قابلیت اندازه گیری
۴	هَأَنْتَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ (Ali- Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 444)	اصل کیفیت	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام
۵	إِنَّا لِأَمْرَاءِ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عَرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ (Ali-Ibn Abi-Taleb, ) (2020, p. 233)	اصل کیفیت و شیوه بیان	استلزام عمومی و سنجهای	قابلیت اندازه گیری
۶	وَلَا تَطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ ... إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ مَطَايَا ضَلَالٍ وَجُنْدَاءَ بَهْمٍ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ. وَتَرَاجِمَةٌ يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ. اسْتِرَاقًا لِعُقُولِكُمْ وَدُخُولًا فِي عِيُونِكُمْ، وَنَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ (Ali- Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 334)	اصل کیفیت و شیوه بیان	استلزام عمومی	قابلیت اندازه گیری
۷	أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمًا، وَلِلطَّاعَةِ عَصَمًا (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 312)	اصل کیفیت	استلزام سنجهای	حذف نکردن استلزام
۸	اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ (Ali-Ibn Abi-Taleb, ) (2020, p. 502)	اصل کیفیت	استلزام سنجهای	قابلیت استحکام
۹	أَوَّلُ مَا تَغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ، الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ (Ali-Ibn Abi- Taleb, 2020, p. 514)	اصل کیفیت و شیوه بیان	استلزام سنجهای	قابلیت اندازه گیری
۱۰	وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْتِكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مِيتَ الْأَحْيَاءِ (Ali-Ibn Abi- Taleb, p. 2020)	اصل کیفیت	استلزام متعارف	قابلیت اندازه گیری
۱۱	لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا	اصل کمیت	استلزام	حذف نکردن

ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
	خیر فی القول بالجهل (Ali-Ibn Abi-) (Taleb, 2020, p. 514)		سنجه‌ای	استلزام
۱۲	أَقْصِرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْينِكَ ( Ali-Ibn (Abi-Taleb, 2020, p. 69434)	اصل کمیت	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام
۱۳	طوبى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ ( Ali-Ibn (Abi-Taleb, 2020, p. 464)	اصل کمیت	استلزام سنجه‌ای	قابلیت اندازه‌گیری
۱۴	من کثر کلامه کثر خطؤه و من کثر خطؤه قلّ حیاؤه و من قلّ حیاؤه قلّ ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النّار ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. (508)	اصل کمیت	استلزام متعارف	قابلیت اندازه‌گیری
۱۵	إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. (Ali-Ibn Abi-) (Taleb, 2020, p. 454)	اصل کیفیت	استلزام عمومی	ناپایدار بودن استلزام
۱۶	و اِيَّاكَ ان تَطْمَح بِكَ مَطِيَةَ اللّٰحِجَاجِ (Ali-) (Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 380)	اصل کیفیت و شیوه بیان	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام
۱۷	إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا. دشمنی خشکسالی است (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 490)	اصل کیفیت و کمیت	استلزام خاص	متغییر بودن استلزام
۱۸	الشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَ الهُوْلِ، وَ التَّرَدُّدِ، وَ الِاسْتِسْلَامِ؛ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْنًا (دینا) لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ ( Ali-Ibn (Abi-Taleb, 2020, p. 448)	اصل کیفیت و کمیت	استلزام عمومی	قابلیت اندازه‌گیری
۱۹	اللَّعَاجَةُ تُسَلُّ الرَّأْيَ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, ) (2020, p. 476)	اصل کمیت	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام
۲۰	الخلافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ (Ali-Ibn Abi-) (Taleb, 2020, p. 480)	اصل کمیت	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام

ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
۲۱	صدرُ العاقل صندوقُ سرِّه (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 444)	اصل کمیت	استلزام عمومی	ناپایدار بودن استلزام
۲۲	من کتم سرِّه کانت الخیره بیده (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 474)	اصل کمیت	استلزام عمومی	عدم تغییر استلزام
۲۳	الظفر بالحزم ، والحزمُ بإجاله الرأی ، والرأی بتحصین الأسرار ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 452)	اصل کمیت	استلزام عمومی و متعارف	ناپایدار بودن استلزام عدم تغییر استلزام
۲۴	المرءُ أحفظُ لسرِّه ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 370)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	ناپایدار بودن استلزام
۲۵	أستعمِلت المودَّةَ باللسانِ ، وَ تَشَجَّرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 140)	اصل کمیت	استلزام متعارف	
۲۶	لسانُ العاقلِ وراءَ قلبه و قلبُ الأحمقِ وراءَ لسانه ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 450)	اصل کیفیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای و متعارف	حذف نکردن استلزام
۲۷	قلبُ الأحمقِ فی فیهِ ولسانُ العاقلِ فی قلبه (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 450)	اصل کیفیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای و متعارف	حذف نکردن استلزام
۲۸	فَلْيَخْزَنْ الرجلُ لسانه ، فَإِنْ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 236)	اصل کیفیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	قابلیت استحکام
۲۹	الغیبهُ جُهدُ العاجزِ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 528)	اصل کمیت	استلزام عمومی	
۳۰	فكیفَ بالعائبِ الذی عابَ أخاه و غیره	اصل کمیت	استلزام	قابلیت

ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
	بِبلوَاهُ! ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. ) (182)	و ارتباط	سنجه‌ای	استحکام
۳۱	أما ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 182)	اصل کمیت و ارتباط	استلزام سنجه‌ای	قابلیت اندازه‌گیری
۳۲	فَكَيْفَ يَذْمُهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكَّبَ مِثْلَهُ! ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 182)	اصل کمیت و ارتباط	استلزام سنجه‌ای	قابلیت استحکام
۳۳	يرمى الرامى و تُخَطِّئُ السَّهَامُ وِ يَحِيلُ الكلامُ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. ) (183)	اصل کیفیت	استلزام عمومی و متعارف	قابلیت استحکام
۳۴	أما إنه ليس بين الحقّ والباطل إلا أربع أصابع، الباطل أن تقول سمعتُ و الحق أن تقول رأيتُ ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, ) (p. 183)	اصل کیفیت	استلزام عمومی	قابلیت اندازه‌گیری
۳۵	مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 508)	اصل کمیت	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام ناپایدار بودن استلزام
۳۶	طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ غُيُوبِ النَّاسِ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 238)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام ناپایدار بودن استلزام
۳۷	فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 448)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام ناپایدار بودن استلزام
۳۸	الفرصة تمرّ مرّ السحاب ، فانتهزوا فُرْصَ الخير ( Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. ) (446)	اصل کمیت	استلزام سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام



ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
۳۹	إفعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئاً، فإنّ صغیره کبیر وقلیله کثیر (Ali-Ibn Abi- Taleb, 2020, p. 522)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام
۴۰	لا تستح من إعطاء القلیل، فإنّ الحرمان أقلّ منه (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 454)	اصل کمیت	استلزام سنجه‌ای	استحکام استلزام
۴۱	ألا وإنّ الله سبحانه قد جعل للخیر أهلاً، وللحقّ دعائم، وللطاعة عَصَمًا (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 312)	اصل کیفیت و کمیت	استلزام عمومی	حذف نکردن استلزام
۴۲	لا یستقیم قضاء الحوائج إلا بثلاث: بإستغارها لتعظیم، وبإستکثامها لتظهر، وبتعجیلها لتهنؤ (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 460)	اصل کمیت و کیفیت	استلزام عمومی	قابلیت اندازه گیری
۴۳	إحذروا صولة الکریم إذا جاع، والئیم إذا شبع (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 452)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	قابلیت لغو و ابطال
۴۴	بالإنفصال تُعظّم الأقدار (Ali-Ibn Abi- Taleb, 2020, p. 482)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام
۴۵	من یعط بالید القصیره، یعط بالید الطویله (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 482)	اصل کمیت	استلزام عمومی و متعارف	حذف نکردن استلزام
۴۶	لا خیر فی الدنیا إلا لرجلین: رجل أذنب ذنوباً فهو یتدارکها بالتوبه، ورجلٌ یسارع فی الخیرات (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 458)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام
۴۷	عاب أخاک بالإحسان إلیه، وارُد شرّه بالإنعام علیه (Ali-Ibn Abi-Taleb, 2020, p. 474)	اصل کمیت	استلزام عمومی و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام

ردیف	خطبه، نامه، حکمت	نقض اصل همکاری	نوع استلزام	ویژگی استلزام
۴۸	از دجر المسیء بثواب المحسن ( Ali-Ibn (Abi-Taleb, 2020, p. 476	اصل کمیت	استلزام عمومی و متعارف و سنجه‌ای	حذف نکردن استلزام

## ۶. نتیجه‌گیری

نگاه به زبان به عنوان وسیله‌ای برای بیان سخن و ابزاری برای تحریک و تأثیرگذاری بر سلوک انسانی، ما را به سخن دربارهٔ مهم‌ترین ویژگی آن یعنی ارتباط می‌کشانند که دو طرف گفت‌وگو را فرا می‌خواند و در پی برآوردن هدف‌ها و نتایج فرآیند گفت‌وگو است. ساخت کلام به وسیلهٔ گوینده و درک آن توسط مخاطب دو فرآیند جداناپذیر هستند. با بررسی انواع استلزام در ۷۱ نمونه از پاره‌گفته‌های اخلاقی در مورد آفات زبان و احسان و نیکی، این نتیجه به دست می‌آید که فراوانی استلزام سنجه‌ای و عمومی بیشتر از دیگر استلزام‌ها است. دلیل این امر فراوانی مخاطبانی است که پس از پذیرش دین، دربارهٔ امور جزئی آن اطلاعات کافی نداشته و در پی اندازه و جایگاه واقعی آن بوده‌اند. به همین سبب، امام (ع) به‌عنوان پیشوا و رهبر با بهره‌گیری از الفاظ سنجه‌ای به تبیین دقیق امور پرداخته تا حقیقت امر را از طریق سنجش آن‌ها و تعیین جایگاهشان به مخاطب انتقال دهد. همان‌گونه که در نمونه‌های مورد بررسی مشاهده شد بیشترین تعداد از انواع استلزام در حکمت‌های این کتاب شریف وجود دارد، بنابراین وجود استلزام عمومی در سخنان حکیمانه که گفتاری معقول، دور از حشو و از روی ژرف‌اندیشی و استواری کلام است دلالت بر تدبیر و اندیشهٔ عمیق امام (ع) دارد. از سوی دیگر در بیشتر موارد حذف نکردن استلزام ارتباطی و قابلیت اندازه‌گیری آن دلیلی بر صدق سخن ایشان است و این امر در جلب اعتماد بیشتر مخاطبان تأثیرگذار است. در پایان، به طور کلی این نتیجه به دست می‌آید که جستن آگاهی همیشه و در هر زمان برای مخاطبان نهج‌البلاغه وجود دارد، به همین دلیل این کتاب شریف با معانی تلویحی و استلزام ارتباطی توانسته است با هنرمندی هر چه تمام‌تر راه‌گشای مخاطبان خود در هر زمان و مکان باشد.

## فهرست منابع

- أنمار، ابراهيم أحمد (۲۰۱۶). «في مفهوم نظرية الاستلزام التخاطبي». *مجلة الدالي*. العدد ۷۱. صص ۹۸-۱۲۲.
- الباهي، حسان (۲۰۰۴). *الحوار ومنهجية التفكير النقدي*. المغرب، إفريقيا الشرق: الدار البيضاء.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶). *مبانی زبان شناسی* متن. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حجتی زاده، راضیه (۱۳۹۴). «بوطیقای کاربردشناختی شباهت‌ها و تفاوت‌های علم معانی (بلاغت) و نظریه کاربردشناسی زبانی». *مطالعات نظریه و انواع ادبی*. سال ۱. شماره ۱. صص ۹۱-۱۱۵.
- درخشان، علی و فرزانه شکی (۱۳۹۹). «تأثیر روش آموزش کاربردشناسی تشریحی و تلویحی بر درک کنش‌های گفتاری معذرت‌خواهی و امتناع در بین دانشجویان زبان انگلیسی سطح متوسط». *زبان پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۳۵. صص ۱۵۱-۱۷۵.
- سرحان، إدريس (۲۰۰۰). *طرق التضمین الدلالي و التداولي فی اللغة العربیة و آلیات الاستدلال*. رساله دکتری. دانشگاه سیدی محمد بن عبدالله ظهر المهرز.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
- صلاح، اسماعیل (۲۰۰۵). *فلسفه اللغة و المنطق دراسة فی فلسفه کواين*. القاهرة: دارالمعارف.
- علی ابن ابیطالب (۱۳۸۸) *نهج البلاغه*. ترجمه جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- العیاشی، أوداری (۲۰۰۰). *الاستلزام الحواری فی التداول اللسانی، من الوعی بالخصوصیات النوعیة للظاهرة* إلى وضع القوانين الضابطة لها. الجزائر: منشورات الاختلاف.
- کاده، لیلی (۲۰۱۲). *المکون التداولي فی نظریة اللسانیة العربیة؛ ظاهرة الاستلزام التخاطبي أنموذجا*. رساله دکتری. دانشگاه الحاج لخضر - باتنة.
- کوثر، حمو (۲۰۱۷). *الاستلزام الحواری من خلال خطابات سیدنا ابراهیم علیه السلام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قاصدی مریاح - ورقلة، الجزائر.
- مسبوق، سید مهدی و علی حسین غلامی یلقون (۱۳۹۶). «روش شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک». *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*. سال ۵. شماره ۲. صص ۱۲۳-۱۵۱.
- یول، جورج (۱۳۹۸). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

## References

- Al-Ayashi, A. (2000). the use of al-Hawari in the process of al-Salsani, from the one with the characteristics of the type to the appearance to the setting of the rules of discipline for them: Algeria: Manshurate Alekhtelaf [In Arabic].
- Alborzi, P. (2007). *Fundamentals of text linguistics*. Tehran: Amirkabir Publications [In Persian].
- Ali-Ibn Abi-Taleb. (2009). *Nahjolbalagheh* (J. Shahidi, Trans.): Tehran: Elmi-va-Farhangi [In Persian & Arabic].
- Anmar, E. A. (2016). in the sense of the theory of eclecticism. *Al-Diyala Magazine*,

- 71, 98-122 [In Arabic].
- Bahi, H. (2004). Al-Hawar and the Manifestation of Critical Thought, East Africa, West: Aldar-o- albeyza [In Arabic].
- Derakhshan, Ali. Shaki, Farzaneh. (1399). The effect of descriptive and implicit pragmatic teaching methods on the perception of apology and refusal speech actions among intermediate level English students, *Zabanpazhuhi*, 12 (35), 151-175 [In Persian].
- Edris, S. (2000). Methods of guaranteeing evidence and interpretation in the Arabic language and the tools of reasoning (PhD dissertation). Sidi Muhammad bin Abdullah Zahr Al-Mehraz University, Fas, Morocco [In Arabic].
- Grice, H. P. (1975). Logic and Conversation. In P. Cole and J. L. Morgan (eds.), *Syntax and Semantics*, vol. 3: *Speech Acts*. New York: Academic Press.
- Hojjatizadeh R. (2016). Pragmatic poetica of similarities and differences of rhetoric and theory of pragmatics. *Journal of Studies on Literary Theory and Genres*, 1 (1), 91-115 [In Persian].
- Kid, L. (2012). the common denominator in the theory of the Arab League; the appearance of the addressee of the addressee is exaggerated (PhD dissertation). Al-Hajj University of Lakhdar, Batna, Algeria [In Arabic].
- Kowsar, H. (2017). Al-Hawari's request during the speeches of our Prophet Ibrahim (peace be upon him) (Master Thesis). Ghasedi University of Marbah, Varqala, Algeria [In Arabic].
- Lavinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leech, G & Thomas, J. (1990). Language, Meaning and context: Pragmatics In N. E. Collinge (Ed.), *An Encyclopedia of Language* (p. 20). UK: Routledge.
- Lyons, J. (1996). *Linguistic semantics. An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Masboogh, S.M & Gholami, A. (2017). A Methodology of Translations of Metaphorical Images of the Scenes of the Day of Judgment in the Qur'an based on Newmark's Model. *Journal of Literary-Quranic Research*. 2, 123-151 [In Persian].
- Salah, I. (2005). *Philosophy of language and logic Studies in the philosophy of Quine*. Cairo: Dar al-Ma'arif [In Arabic].
- Soltani, A. A. (2005). *Power, discourse and Language*. Tehran: ney [In Persian].
- Thomas, J. (1996). *Meaning in Interaction. An Introduction to Pragmatics*. London and New York: Longman.
- Yule, G. (2019). *Pragmatics*. (M. Amouzadeh Mahdirji and M. Tavangar, Trans.). Tehran: Samt [In Persian].

